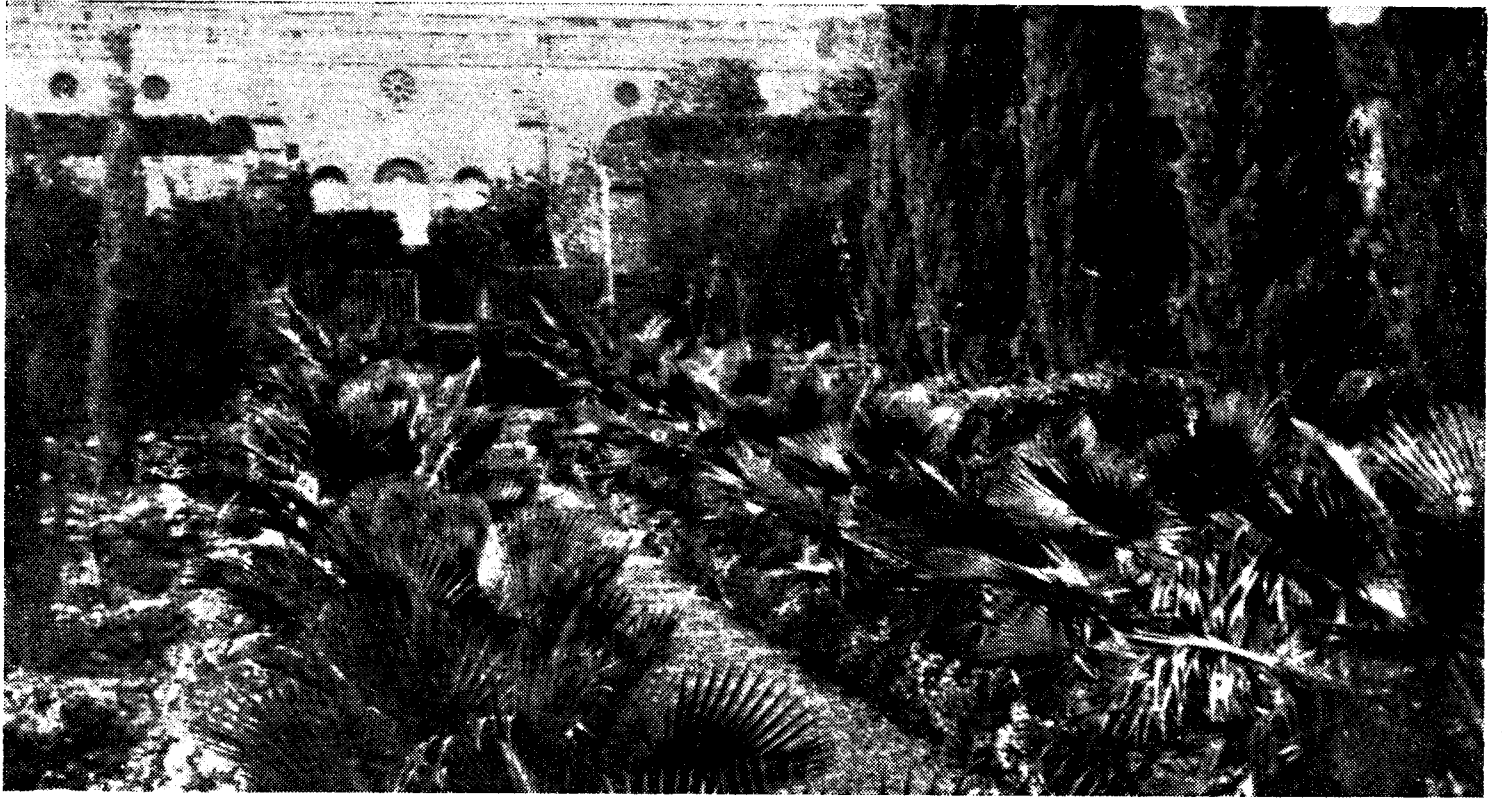


آہنگا پریع

سال پنجم

شماره ۱۸۵



آهنگ بدیع

نشریه جوانان بهائی طهران

مقالات بتصویب لجنه ملی نشریات امری میسر شد

هرماه بهائی یک شماره منتشر میشود

وجه اشتراك سالیانه

برای طهران ۱۶۰ ریال

برای ولایات ۱۴۰ ریال

سال پنجم

شماره ۱۰۸

شماره هیجدهم

فهرست مندرجات :

صفحه	
۳۸۲	۱ - لوح مبارک حضرت عبدالبها'
۳۸۳	۲ - هدف تشکیلات جوانان بهائی
۳۸۸	۳ - ایمان و خداشناسی
۳۹۰	۴ - شرح حال مرحوم میرزا اسدالله خان وزیر
۳۹۵	۵ - شعر (نوروز باستانی)
۳۹۶	۶ - نامه از آلمان
۳۹۷	۷ - شرح حال مرحوم شیخ رئیس
۴۰۲	۸ - آهنگ بدیع و خوانندگان

شرح عکس - روی جلد - مقام اعلی در دامنه کرمل

متن ۱ - جوانان بهائی پونا در هندوستان فوریه ۱۹۵۰

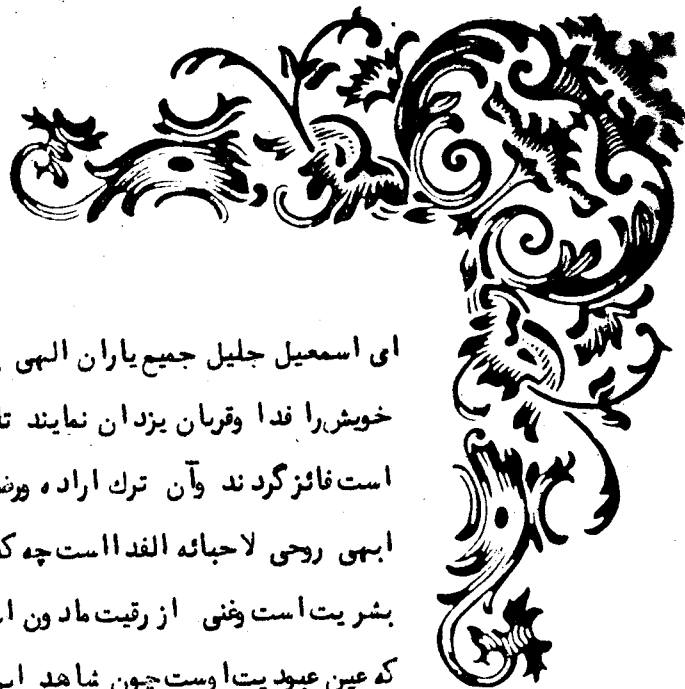
۲ - جشن " " قزوین در سنه ۱۰۶ بدیع

شماره مسلسل ۹۴

فوریه ۱۳۳۰

آدرس مکاتبات - طهران شرکت سهامی نونهالان - ایرج متحدین

" مراجعات " حظیره القدس ملی - دفتر مجله آهنگ بدیع



ای اسمعیل جلیل جمیع یاران الهی باید ذبیح الهی باشند یعنی جمیع شئون
خویش را فدا و قربان یزدان نمایند تا بمقام فنا فی الله که قربانی کلی ربانی
است فائز گردند و آن ترک اراده و خواهرش خود و عبودیت بندگان جمال
ابهی روحی لاجبانه الفدا است چه که ذات احدیتش مقدس از عبودیت عالم
بشریت است و غنی از رفیق مادیون است پس باید بعبودیت بندگانش پرداخت
که عین عبودیت اوست چون شاهد این مقام در محفل یاران جلوه نماید اتحاد
و اتفاق و یگانگی و وحدت اصلیه چون محبوب یکتا رخ گشاید و عرض جمال نماید
پس یگوای یاران رحمن وقت اتحاد و اتفاق است و زمان یگانگی و آزادی بیکدیگر
مهریان باشید و بخدمت همدیگر پردازید اول خادم شما منم و اول غلام شما من
قسم بجمال قدم روحی و ذاتی و کینونتی لاجبانه الفدا که رومی بنور خدمت
دستان حق روشن و مشام پنهان محبت یاران معطر نهایت آمال و آرزوم این
است که بخدمت یکدیگر از دستان پردازم اینست میزان و البها علیکم .

هدف تشکیلات جوانان بهائی

***** (علی الله نخجوانی) *****

ایام نیز شامل خواهد بود و ما را بمقام رشد و بلوغ معنوی در سبیل ترویج مصالح امر مبارکتر راهنمایی و دلالت خواهد فرمود .

اگر بنا باشد هدف تشکیلات جوانان بهائی را در یک کلمه گوئیم باید این هدف را در کسب رضای او دانسیم و رضای او منعکس در الواح او است. در لوح منیع مبارک مورخ ۱۰ سپتامبر ۱۹۳۶ خطاب بلجنه ملی جوانان - آلمان و اثرش میفرمایند (ترجمه) نقل از کتاب عالم بهائی جلد هفتم صفحه ۴۷۲

مسئولیتی که متوجه ان اعضای محترم است البته سنگین و دقیق است علی الخصوص در این ایام که نظر جوانان در سراسر جهان کلا ملامت و نهایت قوت متوجه مسئولان است که اساسا مابین و مغایر روح و هدف ائین الهی - است. بنا بر این وظیفه اصلی شما آن است که با رعایت حکمت و علی الاتصال مواظب و مراقب جوانان باشید و مانع شوید از اینکه مفسور جریان جازم مادیت پرستی کنونی گردند . اعضای ان لجنه باید همواره سعی نمایند لزوم قطعی اجرای اصول و احکام ائین الهی و پیروی از آنرا توأم با ایمان و بصیرت بچوانان تفهیم و تاکید نمایند . وفای به امر الله را اعظم فرض وجدانسی خود دانند و از صمیم دل و جان قوای خود را حصر در یافتن وسائل و طرقی نمایند که موجب نفوذ و انتشار -

هر چند که تاریخ عصر رسولی این ائین مقدس مملو از داستانهای مهیج و خدمات برجسته و جانبازیهای بی نظیر جوانان دلیر بایی و بهائی است ولی موفقیت های عظیمی که نصیب آنها گردید میتوان گفت غالباً نتیجه همت و غیرت و شهادت حاصله از ایمان آنان بوده تحولی که در ضمن عصر تکوین نصیب جامعه بهائوسی گشت اثر شدیدی مانند عصر رسولی در طبقه جوان نمود . بدین معنی که در ظل توجهات و بر حسب دستور ائیده حضرت ولی امر الله ارواحنا لسلطانک نعظفد اودر - تحت سرپرستی محافل مقدسه روحانیه جوانان عزیز گرد هم جمع شده و مشغول اتخاذ تدابیر و مبادرت به مشروعات دست جمعی عمومی شدند . حال که بگذشته نظر میافکنیم ملا حظہ بینمائیم که در آن مراحل اولیه زندگانی اداری خود چقد رخام و کم تجربه بودیم و تا چه اندازه رافت و عطوفت مولای مهربان شامل حال بود نقشه ها و اندیشه ها در سر داشتیم . رنجشها و - اختلال ها ایجاد نمودیم . ولی تشویقهای مبسارک از یکطرف و دلالت و هدایتهای سرپرستان ما از طرف دیگر ما را از این حالات کودکی خارج نمود و بوظائف حقیقی آشنا ساخت . باید اذعان نمود که هنوز هم نا بالغیم ولی با کمال اطمینان به جبل و لایسشر متوسلیم و میدانیم که اعلا نظر عنایتش شامل بوده و در مستقبل

سریعش در عقول و قلوب افراد بشر گردد .

بطوریکه ملاحظه میشود اول واعظم وظیفه‌ی که حضرت ولی امرالله ارواحنا فدا جهت تشکیلات جوانان معین میفرمایند حفظ جوانان از گرداب هولناک مادیست پرستی و هدایت و دلالت آنان در سنین بحرانی جوانی است. فی الحقیقه میتوان گفت هر جامعه جوانی که بتواند اعضای خود را از فساد و انحطاط اخلاقی و امراض - اجتماعی و نافرمانی‌هایی که مخصوص جوانان این نسل است صیانت و محافظت نماید حجر الزامه کاخ موفقیت خود و سعادت جوانان خویش را بنا نهاده است. اگر بخواهیم يك يك مفاسد و امراض اخلاقی و اجتماعی جوانان غیر بهائی امروزه را که ممکن است تا اندازه در بعضی از - جوانان بهائی نیز تاثیر نماید (باید اذعان نمود - بدرجات مختلفی در جامعه جوان بهائی گویا تا اندازه سرایت نمود) ذکر نمائیم از حوصله این مقال خارج - است. از جمله گرفتاریهای اخلاقی جوانان که غالباً و - شاید بدون استثنا از مقتضیات سن جوانی است حالت کبر و غرور است. بعضی اینکه جوان احساس نمود که میتواند بعضی خوبیها را از بعضی بدیها تشخیص دهد تصور مینماید که دیگر انسانی کامل بارائی صائب و مستقل شده و در اتخاذ روش زندگی دیگر احتیاجی بکمک و مشورت و مساعدت فکری دیگران ندارد تا چه رسد باینکه حاضر با اجرای دستورات و اوامر مقامات بالاتر از خود شود . مراتب و مراحلی که از این حس کبریائی و خود فروشی حکایت میکند البته هم نوعاً و هم از لحاظ شدت و ضعف آن

مختلف است گاهی موضوع غرور نجابت خانوادگی گاهی ثروت و مکنث. هنگامی جاه و مقام والدین . و زمانی اقتضات ورزشی و یا حسن و جمال ظاهری . و وقتی نیل بر سخی از علم اکتسابی و بالاخره روزی در نتیجه ظهور جلوه‌ئی از هوش و ذکاوت فطری آنچه از جمیع این مراتب خطر ناگهانی و وخیم تر است امتیازی است که بعضی از جوانان از لحاظ اخلاقی و یا معلومات امری و یا حتی موفقیت در بعضی از خدمات امری بین خود و سایر جوانان بهائی مشاهده مینمایند . در همچو مقامی است که توسل سعودی مبدل بقوس نزولی اسفل درکات بدبختی میگردد و بروزاتی که این حالت غرور در بعضی از جوانان دارد این است که دیگر بوالدین خود با آن نظر - احترام و تکریمی که از بد و طفولیت نسبت با آنان احساس مینمودند نمینگرند . خود را عالم و دانشمند و مطلع بر اسرار و حقایق زندگی میدانند و والدین ارحم مد خود را که به نص صریح رعایت احترام آنان از مقتضیات خدا شناسی است با نظر ترحم و گویا حقارت ملاحظه مینمایند . شاید هم عده معدود قلبی از جوانان - بقدری دچار این حالت تاشر اور و خطرناک غرور میگردد که عقل خود را چنان محیط و کامل و ذاتاً ممتاز میدانند که شاید بلسان حال بخواهند بگویند که معاف شدن آنان از دستورات انبیا و اولیا بی مناسبت نخواهد بود چه که عقول البته متفاوت است و عقول ممتازه ایشان خود کشف حقایق نماید و کافل سعادت آنان است بنا بر این وظیفه لجنه های جوانان این است که وسائل

مختلفه اندیشند تا از این حالت خود بسندی وغرور
 جوانان مسترا بکاهند و بجای آن روح خلوص و تواضع
 و خضوع و خشوع بد مند و مخاطرات تبعیت از نفس اماره
 بسو را خاطر نشان سازند و شئون حیات بهائی علی
 الخصوص زندگانی مبارک مظهر عبودیت عظمی
 حضرت عبدالبهاء را تشریح و تفهیم و تزریق نمایند
 اشکال دیگری که جوانان در سنین بحرانی جوانی
 به آن مواجه میشوند رعایت مراتب بس دقیق و حساس
 عفت و عصمت و تنزیه و تقدیس است. جوانی که بسر حد
 رشد جسمانی خود میرسد غرائز و قوای در خود
 مشاهده مینماید که قبلا نینمود و او را فریفته حریت
 منلقه حیوانی مینماید. داستانهای میشوند که از
 حرمت و اهمیت موازین تقدیس و تنزیه بهائی در نظرش
 تا اندازه بی میکاهد. بنا بر این تشکیلات جوانان
 میبایستی کاملا لزوم رعایت مقتضیات عفت و عصمت را برای
 جوانان مبرهن سازند و عواقب وخیمه حریت شهوانی
 حیوانی را خاطر نشان سازند و علی الخصوص توضیح
 و تشریح دهند که تنزیه و تقدیس و عفت و عصمت بهائی
 باید در جمیع شئون زندگانی یعنی در صحنه فکر و
 اندیشه و در گفتار و استعمال اصطلاحات و امثله و در مشی
 و الیس و حتی در نگاه و خلاصه در جمیع احوال و احوال و احوال
 منظور و ملحوظ گردد حضرت ولی امر الله رعایت این حالت
 تقوی و تقدیس را حتی در ادبیات و موسیقی و نقاشی
 و سایر صنایع نشان میدهند چنانچه در لوح منیع
 ظهور عدل الهی که بافتخار احبای غرب نازل شده

میرمایند ۲۵ دسامبر ۱۹۳۸ (ترجمه)
 جوانان بهائی باید در انجام وظائف و ماموریت خویش
 همواره مظهر تقوی و تقدیس باشند و این د و صفت در حیا
 جامعه بهائی و ترقی و خط مشی آئیه جوانان کشورشان
 عامل مؤثری بشمار میرود .
 این تقوی و تقدیس فقط عبارت از عفت - طهارت - حسن
 رفتار - تنزیه افتاد و هدم افراط در اکل و شرب نیست
 بلکه باسویه شامل رعایت اصل اعتدال در جمیع شئون
 مربوط به طرز لباس و تفریحات و مکالمات و کلیه فنون ادبی و
 صنایع مستظرفه نیز میباشد. این صفات مستلزم مراقبت
 و مواظبت مستمر برای غلبه بر هوا های نفسانی و امال -
 شیطنانی است و از ضروریات تقوی و تقدیس همانا ترک
 حرکات و رفتار سخیفه است این قبیل حرکات یا تفریحات
 مبتذله که اغلب از طریق عوایب منحرف میگردد دارای -
 تعلق و ارتباط تامی است و نیز اجتناب کامل از کلیه
 مشروبات الکلی و افیون و سایر مواد مخدره نیکه تولید
 عادت مینماید از لوازم تقوی و تقدیس محسوب تفضیح
 و سو استعمال ادبیات و فنون مستظرفه - اختیار از واج
 های آزمایشی و مرام عدم استتار بدن - خیانت در روابط
 زناشویی و انواع اختلاط و ارتباطات نامشروع و سیئات -
 شهوانی کل منافی و مخالف اصول تقوی و تقدیس است .
 موافقت و مماشات با عقاید و موازین و عادات و رسوم و رویه
 های افراطی چنین عصری که راه تدنی و انحطاط میباید
 خارج از صراط تقوی و تقدیس است بلکه بر عکس تقوی
 و تقدیس همواره میکوشد که بوسیله قوه محرکه مثلینش

ضر این عقاید و خطای این موازین و سخافت این دعاوی و سقم این عادات و لوث این رویه های افراطی را واضح و بصر هن سازد

پس از اینکه تشکیلات جوانان به مشاکل و امراض طبقه جوان چنانچه در فوق بدو مشکل آنان اشاره شد کاملاً دقیقاً عطف توجه نمودند و تذکرات مستمره لازمه جهت جلب نظر آنان دادند میبایستی ارائه طریق جالب و پیشنهاد روش مثبتی به آنان بدهند تا چون وارسته از مشغولت مادیت پرستی میگردند با دست تهی نمانند و به شئون و مشاغل جدیدی سرگرم بشوند تصور قاطعه مکرره حضرت ولی امرالله ارواحنا للعلیین الفدا عریحا در این باب دستور میدهد که دو وظیفه حیاتی یعنی امر تبلیغ و اشتراک جوانان در خدمات اداری باید وجهه همت و مورد توجه و اقدام جوانان عزیز باشد بنا براین بر تشکیلات جوانان است که مستمراً جوانان خود را ابتدا تشویق و ترغیب یا امر تبلیغ نمایند و اهمیت تبلیغ را طبق بیانات مبارکه تفهیم کنند و وسائل لازمه از قبیل تاسیس اجتماعات تبلیغی و بیوت تبلیغی را فراهم فرمایند و خوف و استیحاشر یا ملاحظه و مداخله ای که نسبت به تبلیغ اغلب در جوانان مشاهده میشود مرتفع سازند امر تبلیغ فی الحقیقه اگر بین جوانان تامین یابد وکل بدون استثناء در این مشروع جلیل شرکت نمایند دیگر برای جوانان جای هیچ نگرانی نیست زیرا اولاً بسرای اثبات دعای تعالیم بهائی خود را مجبور می بینند

که مشخصاً طبق آن رفتار نمایند و از این لحاظ مسرود ایراد مبتدیان خود واقع نشوند. ثانیاً بمنظور رفع مشکلات و حل مشوالات طرف بالطبع مجبور میشوند که کسب اطلاعات لازمه را یا از کتب امری و یا از مطلعین صلاحیتدار بنمایند و از این طریق هم بسر اطلاعات و معلومات امری آنان قهرافزوده میشود و هم تعلق آنان به امرالله و ترویج مصالحش زیاد میگردد بدیهی است که بمنظور ازدیاد معلومات جوانان و رفع مشکلات تبلیغی آنان باید از طرف لجنه ها و کمیسیونهای مربوطه اقدام به تشکیل کلاسهای متعدد لازمه و جلسات محاوره و تاسیس کتابخانه های شایسته و در صورت امکان انتشار نشریه های مفیده بشود. کلیه این تاسیسات و مشروعات باید فرع امر تبلیغ و مرجع و موید پیشرفت آن باشد نه آنکه جانشین و قائم مقام گردد. در واقع امر تبلیغ هم علت انتشار و توسعه امرالله است و هم سبب ترقی و تعالی نفوس قائمه باین خدمت. هم مایه تشهیر امرالله است و هم موجب تطهیر و دفع امراض و حصول کمالات جامعه.

وظیفه ثالثی که پس از بوقیقت در نیل بحیات بهائیتی و اجرای امر تبلیغ میبایستی در تحت نظر مسرپرستی لجنه های جوانان بوسیله افراد جوان عملی شود بطوری که در فوق مذکور شد شرکت آنان در تشکیلات و حصول تجربه و کسب اطلاعات لازمه راجع بطرز اداره و کسار در ظل نظم اداری امر بهائی است یعنی در نتیجه تاسیس اجتماعات مرتب جوانان و شرکت دادن آنان

در کمیسیونهای مختلفه و مشروعات دستجمعی متنوعه جوانان بتوانند بتدریج با اصول زندگانی اداری بهائی و طرز شور امری و طریقه همکاری منظم با سایرین آشنا گردند بفرموده حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه دوره جوانی دوره تهیه و تدارک استونیز خاطر نشان ساخته اند که چون امراللهیوما فیوما در اتساع ویر دایره - عمومیت و رسمیت آن افزوده میشود جوانان عزیز به حکم اقتضای سنی در حین ارتفاع و نصرت امرالله و اعلاء کلمة الله عهده دار تصدی و مسئولیت امور امری خواهند بود بنابراین اگر از هم اکنون خود را حاضر و آماده آن روز فیروز مهود که وعده حتمی الوقوع و غیر مکذوب است نمایند البته نخواهند توانست بنحو شایسته بایفای وظائف محوله موفق گردند و نتوانند تنها علت و هن امرالله خواهند بود بلکه خود دچار خجلت و شرمساری عظیم خواهند شد بنا براین وظیفه تشکیلات جوانان باید در رتبه ثالث تفهیم اصول نظم بدیع جهان ارای الهی و تنفیذ و اجرای کامل و دقیق مقررات و دستورات بدیعه ممتازه سامیه آن باشد در پایان قسمتی از بیان مبارک حضرت ولی امرالله را زب این سطور مینماید که هدف و منظور حقیقی و نهائی تشکیلات جوانان و هر تشکیلات امری دیگر را صریحاً تعیین میفرمایند .

از توفیق منبع مبلرک مورخ هفتم اکتوبر ۱۹۲۶ خطاب به احبای غرب (ترجمه)

در این مقام کل باید این نکته را بخاطر داشت

باشند که آنچه مقدم بر هر اقدام که بتوان بمنظور کمک در حسن انتظام و فعالیتهای اداری امری معمول داشت و آنچه مرجع بر هر طرح که هوشمندترین و متکبرترین یاران در سبیل پیشرفت امرالله بتوانند ابداع نمایند و آنچه بالاتراز هر اساس متقن که مجهودات مشترکه محافل مقدسه روحانیه به ایجادش امیدوار باشند معرفت عمقی و قلبی هر مؤمن حقیقی به قوه نباضه مقلبه ائین الهی و لزومیت قاطعه و نفوذ و تصرفات حتمیه اثر میبندد ای یاران عزیز بیقین بیسن بدانید که در گذشته ایام هیچ امری بجز این روح - تزلزل نا پذیر ایمانی نتوانست امر محبوب را قادر بر مقاومت با طوفانهای مهلکه تاریخی خود بنماید و ایوم نیز هیچ امر دیگری نخواهد توانست در اقدامات متنوعه پیروان بشمارش روح حیات دمد و سبب انبعاث قوه محرکه و علت حصول امدادات مستمره که هر دو برای موفقیت هر مشروع وسیع و دائمی لازم و ضروری است بشود . این روح ایمانی همانا در گرانبھائی است که قبل از هر چیز باید با کمال هشیاری و بیداری - از ان محافظت نمود و بجمع قوا در تقویت آن کوشید و در کلیه امور و اقدامات بمنصه ظهور و بروز رسانید "

انتہی

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

XXXXXXXXXXXXXXXXXXXX

XXXXXXXXXXXX

XXXXX

XX

ایمان و خداشناسی

***** (نقل از مجله ریدرز دایجست) ***** (ترجمه محسن آوارگان *****)
 منظور از درج مقاله در آهنگ بدیع آن است که جوانان عزیز بهائی بدانند در این دنیای آشفته و ماده پرست هنوز دانشمندان و نویسندگانی هم وجود دارند که فکر و قلم خود را صرف اشاعه و تفهیم حقایق معنوی و تحکیم روح ایمان در افراد مینمایند و گرنه برای ما که غرق دریای الواح مقدسه این اثین نازنینیم و شب و روز کام جانمان از شهد تلاوت آنها شیرین است مطالعه این قبیل مقالات تازگی زیادی نخواهد داشت

گذشتگان ما که از بسیاری جهات نیازمند تر از ما بودند از این نظر بر ما برتری داشتند که خانه دلشان بنور ایمان و ایقان روشن بود . پسر تفاوت محسوس ما با گذشتگان همین است و گرنه مشکلات مادی ما بیشتر از مشکلات پدرانمان نیست پیشرفت های مادی دنیای امروز بسیاری از اشخاص را از جاده ایمان و اعتقاد بخدا منحرف ساخته است . بسیاری از مردم کوشش میکنند که بیدین و عدم توجه با امور روحانی را بظاهری دلفریب بیارایند و چنان نشان دهند که تعلیم و تربیت ما دیگر احتیاجی بمدخله دستوره ای دینی ندارد و چنان وانمود میکنند که عقل و درایت ما میتواند بتنهائی ما رارهبری نماید ولی ما با همین عقل و قدرت فکری که بان مباحثات میکنیم هنوز نتوانسته ایم صلح و آرامش را در جهان بسط دهیم که بتواند کلیه ملل را در ظل خود پناه دهد . ما با وجود علم و دانش روز افزون خود محتاج بدرك این حقیقت هستیم که رابطه مستقیم و غیر قابل انکاری

در باره پریشانیهای دنیای امروز گاهی ما فریب میخوریم و با کسانی که مشکلات فعلی را بیشتر از مشکلات ادوار گذشته میپندارند هم عقیده شده گمان میکنیم که سختی زندگی امروز از روزهای گذشته بیشتر است ولی باید اعتراف کنیم که این عقیده و نظایر آن فقط نشانه ناتوانی ما در برخورد با ناملازمات است . این نکته را نمیتوان از نظر دور داشت که ما امروز از حیث قوای بدنی و فکری بمراتب از نسلهای گذشته برتر و مجهزتریم و دارای این قدرت هستیم که به بسیاری از آرزوهای خود جامه عمل بپوشانیم پس ناتوانی ما از جای دیگر سرچشمه میگردد و احتمال قوی آنچه مورد احتیاج شدید ما است ایمان و اتکاء بقدرت الهی است . ما باید به خداوند عقیده داشته باشیم و یقین کنیم که او ما را در زندگی و مشکلات آن یاری و راهنمایی خواهد کرد .

میان شکستها و ناکامیهای ما و این بیدینی و بی اعتقادی بامور روحانی وجود دارد باید اذعان کنیم که هر قدر در عالم فرهنگ و تمدن پیشرفت و ترقی نمائیم نخواهیم توانست بدون ایمان و اعتقاد بخداوند که اجداد ما خود را از اتکاء با و ناگزیر میدانستند سعادت و رفاه خود را فراهم آوریم ادامه این زندگی مسلماً بضرر ما و آیندگان ما خواهد بود و وظیفه ما است که هر چه زود تر از این راه که میرویم بازگردیم مگر آنکه حقیقتاً بخواهیم خود را با دنیای تیره‌ای مواجه سازیم و بد بختیهای بزرگی برای خود فراهم کنیم.

دستورهای دینی و اخلاقی با اجداد ما میاموخت که خانواده را پایه و اساس اجتماع بدانند و آنان نیز بخوبی میدانستند که قدرت جسمی و فکری افراد هر عده بستگی مستقیم با پاکي و صداقت و سایر خصایل روحانی خانوادها دارد.

امروز جامعه بشری را خطر بزرگی تهدید میکند و این خطر از کثرت طلاقها نمایان است که خود نشانه بارزی از سستی بنیان خانوادهها و متزلزل ارکان زناشویی است مسلماً سادگی زندگی اجداد ما تنها علت استحکام ازدواجها و رونق زندگی خانوادگی آنها نبود بلکه روحانیست آنان بود که کانون خانوادهشان را همیشه بنور ایمان و خدا پرستی روشن نگاه میداشت پدران ما در برابر نعمتهای الهی سپاسگذار و حق شناس بودند و از ضرورت زندگی میدانستند که با خالق خود راز و نیاز داشته باشند.

لحیاء ان عقاید روحانی و دینی بما و خانواده های ما نیز همان آرامش و سعادت پایدار را خواهد بخشید و در صورت تقویت بنیان خانواده حتی دشواریهای بزرگی نیز که دنیای اتمی امروز در پیشتر دارد ما را فرسوده و ناتوان نخواهد ساخت. این ایمان و اعتقاد ما را در برابر هر يك از مشکلات زندگی امروزه توانائی خواهد بخشید بقسمیکه خواهیم توانست از زندگی خود استفاده کنیم و قوانین اقتصادی و سیاسی را بجای آنکه سبب - انهدام و بدبختی افراد و ملل شوند برای سعادت نوع بشر مورد استفاده قرار دهیم. در این صورت اعمال ما ترجمان احساسات و عقاید درونی ما خواهد بود که از پاکي و درستي و خدا شناسي بهره مندند.

یکی از دانشمندان بزرگ بنام دکتر "شارل استاین متز" در جواب این سؤال که بزرگترین پیشرفتهای در مدت پنجاه سال آینده دنیا در چه رشته‌های بدست خواهد آمد میگوید.

من معتقدم که بزرگترین کشفیات و مطالعات در امور روحانی بعمل خواهد آمد روزی مردم خواهند فهمید که موفقیت‌های مادی موجب سعادت و آسایش بشر نیستند بلکه فقط در قدرت تولید و توانائی جامعه مؤثرند. در آن روز دانشمندان جهان کوشش خود را صرف تحقیق و مطالعه در باره خداوند و امور روحانی خواهند نمود که تا بحال از نظر علمی کاملاً مورد دقت و تحقیق قرار نگرفته و با فرا رسیدن آن روز چشم جهانیان به پیشرفتهای و موفقیت‌های روشن خواهد شد که به تنهایی بیشتر از ترقیات چهار نسل گذشته آنان خواهد بود.

شرح حال میرزا اسدالله خان وزیر

***** (سید حسن هاشمی زاده - متوجه) *****

چه سعادت مند ند نفوسیکه در دوران حیات منظور
نظر دانشمندان و برگزیدگان ساحت رحمانند و مقبول
و سندیده در نزد بندگان محبوب عالمیان . و بعد از
رفتن از این جهان نام نیکشان ورد زبان دوستان
و رفتار و کردارشان سرمشقی و باعث تذکر دیگران . بلی
این ارواح شریفه اند که مادام در این نشئه فانیه
باقینند سبب خیر و مورث آسایش بی ارگانند و پس
از صعود بمقام محمود بنصر آیات الهیه باعث ظهور
و بروز مکنونات عالم ترابی و موجب خوشبختی و رفاه
هیئت بشریه اند چنانچه حق جل جلاله میفرماید
" لعمری اشراقات آن ارواح سبب ترقیات عالم و
مقامات ام است ایشانند مایه وجود و ملت عظمی از -
برای ظهورات و صنایع عالم بهم تمطر السحاب و تنبت
الارض هیچ شیئی از اشیا بی سبب و علت و میسر
موجود نه و سبب اعظم ارواح مجرده بوده و خواهد
بود " و اثرات این بیان نیز گاملا مشهود و بیان است
چنانچه بعد از طلوع شمس حقیقت اعلی و ظهور جمال
اقدس ربیبی و صعود مومنین و شهدا و مقربین در گاه
کبریا بافق اعلی همه روزه در این جهان انکشافی جدید
و اختراعی بدیع شده که قبلا اثری از آنها ^{نمود} حتی بخیا
احدی نمیرسد که ممکن است چنین اختراعاتی عجیبه

و اسبابی بدیع در عالم ظاهر شود و باعث رفاه
و آسایش بشر گردد یکی از ان ارواح قدسیه و نفوس -
مبارکه جناب میرزا اسدالله خان و زیر اصغفانی است
که بشهادت قلم اعلی والواج مبارکه حضرت مولی الوری
در عالم بندگی مقامی بسار جمند و رفیع و رتبه بی عالی
و منبع یافت و شرح مختصری از حیات و زندگی ان نفس
زکیه تا ان حدی که این فانی را مقدر و برد از یسار
داشتهای متصاعد الی الله آقا سید عبدالحسین -
محرر و مذاکرات مطلعین در اصغفان جمع اوری نموده
که ذیلا از نظر یاران الهی میگذرد جناب آقا میرزا
اسدالله خان وزیر ظل السلطان در اصغفان از -
اولاد فستحعلی خان اعتماد الدوله وزیر شاه سلطان
حسین میباشند که در سنه ۱۲۶۴ هجری قمری متولد
و در سال ۱۳۳۶ بملکوت ابهی صعود نمود و هنوز
بیش از بیست و هفت سال از سنش نگذشته بود که
آقا میرزا اسدالله اصغفانی (۱) او را با امر مبارک بهائی

(۱) میرزا اسدالله اصغفانی با انکه سوابقی در امر الله
پیدا کرد و بالاخره حسب الامر حضرت عبدالبهاء حامل
عرش اعلی از ظمیران بحیفا شد ولی در اخر در اثر -
تلقینات زشر و سرشرد کتر فرید مقام خود را از دست داد
و گمنام گردید

دلالت کس از ایمان خواهر خوشتر را بنکاخ او در آورد -
 این مرد بتدریج چنان در ظل امرالله ترقی و تعالی یافت
 که در طریق بندگی و خلوص از همگان گوی سبقت رسود
 و شوق تشریف باستان مقصود من فی الوجود چنان سراپای
 وجودش را مشتعل ساخت که دیوانه وار بمعیت مرحوم
 سید ابوتراب (که بعدا طبیب و ریاست مریضخانه دولتی
 در طهران منصوب شد) و میرزا اسدالله برادر زوجه اش
 در سال ۱۲۹۶ بطهران آمده پیاده از طریق خشکی
 رهسپار مصر جانان و کعبه عاشقان یعنی عکا شدند
 و در این راه سر زحمتی را تحمل نمودند و گاهی برای -
 بدست آوردن خرج سفر بغلیان فروشی و کارهای دیگر
 در راه مشغول میگشتند تا آنکه بالاخره بانچه ارزوی -
 مقربین بوده و دست نائل گشته و جام لقا را از دست
 محبوب نوشیدند این مرد بزرگوار پس از مراجعت از ساحات
 اقدس اگر چه در بین مردم در ابتدا شهرتی نداشت
 ولی در جامعه احبائه معروفیتی بسزا یافت و در خلوص
 و تقوی و بندگی معبود یکتا مشتهر گشت پس از چند ی
 میرزا حبیب الله خان انصاری که بمشیرالملک ملقب شد
 و در کارهای ظل السلطان مدیر و مشیر بود ایشان
 را در کارهای اداری حکومتی مشغول ساختارفته رفته
 کاردانی و درستی و جدیت او سبب جلب توجه همه شد
 تا اینکه در سال ۱۳۰۰ قمری که مشیرالملک منصوب
 و محبوس شد چون شاهزاده قیلا از اوصاف و صحت
 عمل و کاردانی میرزا اسدالله خان اطلاع داشت در اول
 او را بانجام امور مالیه و اداریس از گذشتن مختصر زمانی

بلقب خانی ملقب و مفتخرتر فرمود و بعدا بمنصب وزارت -
 منصوب شد ساخت و جناب میرزا اسدالله خان وزیر چنان
 در امور محوله سعی و دقیق بود که همه کمال رضایت و
 ممنونیت را از او داشتند و این مرد جلیل با داشتن مقام
 عالی وزارت و کثرت مشغولیت چنان منجذب بنفحات -
 فضل و الطاف حضرت احدیت بود که در خدمت امرالله
 سراز پانسی شناخت هر یک از احبائه که باصفهان وارد
 میشد در خانه او پذیرائی میگشت و هر در مانده و -
 پریشانی مورد اکرام و انعام میگردید بدون ملا حظسه
 مقام و منصب نزد کل خاضع و متواضع بود و بدون مراعات
 مقام و شخصیت نزد کل بخدمت قائم مجالس و اجتماعات
 بزرگ غالباً در منزل و باغ او تشکیل میگشت و ناشرین امرالله
 عموماً در مدت توقفتان در شهر اصفهان منزل و مسکن
 آنها خانه ایشان بود با همه معروفیت با اسم بهائی در
 جمیع شئون مادی و معنوی ترقی و تعالی یافت.
 خانه ای را که متعلق بحرم حضرت مولی العالم -
 (عبدالیها) و اخوی ایشان آقا سید یحیی و حضرت
 اعلی جل نثائه در ایام توقف در اصفهان شبی را در آن
 خانه مهمان و بقدم مبارک خویش رشک جنانش فرموده -
 بودند وزیر خریداری نمود و قباله ان خانه بخاتم -
 مبارک (یا صاحبی السجن) مزین و بدست حضرت -
 عبدالیها ارواحنا لاحبائه الفداء متبرک شده است.
 باری همیشه این مرد خیر و کریم در حوادث و پیش آمد های
 سو و گرفتاریهائیکه در آن اوان باراده علما و حکام علی
 الخصوص شیخ محمد تقی (ابن ذئب) برای مظلومان

از احبای رحمان در آن خطه فراهم میشد ایشان تسامک بود مساعدت نمودند و مخارج و لوازم آسایش آنها را مهیا و فراهم ساخته و محل مقصودشان میفرستادند . در سال ۱۳۲۱ قمری هجری که جمع کثیری از احبای اصفهان و نجف آباد و غیره مورد تپاول و ضرب شدید اشرار گشتند و همه را مجروح و برهنه نمودند بطوری که غالب آنها از پا در آمدند در همچو وقتی جناب خان وزیر با منتهای شفقت پلا بین ستمدیدگان مساعدت فرموده برای مجروحین و مبتلایان مرهم و دوا جهت برهنگان لباس مهیا ساخته و به اوطانشان فرستادند و جمع کثیری راتا چندی منزل و ما و داده و کسان را که ناگزیر از مهاجرت و مسافرت بودند تمام وسائل سفرشان را از هر جهت تهیه و محللهای معینه روانه شان نمود علماء متنفذ اصفهان علی الخصوص آقا نجفی با همه عناد و دشمنی نسبت به اهل بها از شخص وزیر بسا اینکه کاملاً بحال و ایمانشان مطلع و از رفتار و کردارشان با خبر بودند همه وقت از این شخص بذال و مفید توصیف و تمجید میکردند .

در سال ۱۳۱۰ شمسی در اصفهان دوستان برای فانی حکایت کردند که روزی هنگام طلوع آفتاب در حالی که جناب وزیر و اهل خانه در خواب بودند بایشان خبر دادند که آقا نجفی برای دیدن شما آمده وزیر امر میکند بمهمانخانه اش وارد ساخته و خود لباس پوشیده و نزد شرمیرود در وقتی که چای و صبحانه برای این مهمان بی موقع حاضر میسازند شیخ مذکور ورقه رسید پنج هزار

شومان مالیات املاک را (که قریب عد هزار تومان از روی حساب و قیاس با سایرین میشده است و او پنج هزار تومان بدولت می پرداخته) نزد خان میگذارد که معزی الیه رسید آن مبلغ را بدهند همینکه واضهار میدارد من مقتدر به پرداخت این مبلغ خطیر نیستم - چگونه ممکن است این مقدار را رسید محسوب دارم و - بدولت بپردازم جناب شیخ آن ورقه را برداشته بسر میخیزد و میگوید در باره شما حرفهایی میزنند حال معلوم میشود همانها صحت دارد این خانه نمیشود چیزی خورد جناب وزیر که مسلم میدانست بمحضر رفتن این آقای متنفذ ممکن است تا یکساعت دیگر شهر اصفهان را برضد او برانگیزند و فتنه عظیمی فراهم سازد ناچار بهر نحو شده او را نشانیده و آن ورقه را امضا یعنی پنج هزار تومان نگرفته را رسید میدهد و البته بعد از انجام مقصودش و گرفتن رسید مالیات خان و آنچه در آن خانه بوده پاک و ظاهر میگردد آقای پرهیزکار دیگر بدون احتیاط چای و صبحانه صرف مینماید .

باری اگر تحمل این نوع خسارات و ضررها در مقابل کید و عناد این نفوس طماع میغیر نبود مانند قبل هر روز - ضوضا و آشوبی برپا میگشت و خون بیگناهان و مظلومان بدست اشقیاء و فتوای علماء ریخته میشد . در همان سال که فانی در اصفهان بودم از یکی از عباای مکرمه ایشان شنیدم که فرمود چند روز پس از واقعه سال ۱۳۲۱ در حالیکه احبای همه در خوف و اضطراب و منتظر بروز ضوضا و انقلاب بودند مرحوم حاجی میرزا محمد

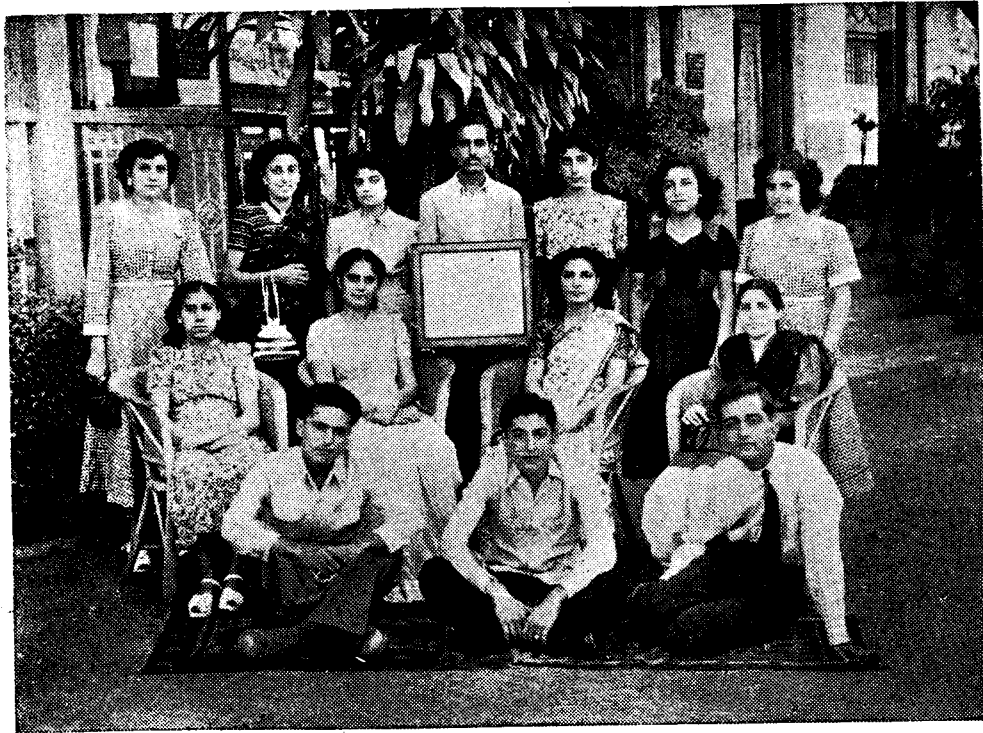
علی معروف به صنیع الشریعه که بعد از توفیق بایمان به ناچار از اصفهان متواری و سرگشته هر شهر و دیاری شده بود و از فتنه تازه بی اطلاع وارد اصفهان شد احبا - چون از آمدن ایشان استحضار کردند ^{حاصل} همگی یقین داشتند که با معروفیت و سابقه ایشان طولی نخواهد کشید که فتنه آرام شده تجدید خواهد گشت و شورش و غوغا مجددا برپا میشود لهذا توقف معظم له را جائز ندانستند اما برای حرکت دادن ایشان وجهی که لازم بود نه احبا و نه حضرت خان موجود نداشتند این مرد با فتوت یعنی وزیر با شهادت طلاهای گردن بند یکی از صباپای خوشتر را گرفته و مهمان محترم تازه وارد داده از آن شهر سلامت روانه‌اش نمودند . خلاصه این مرد جلیل عمری را بعزت و شرافت و موفقیت گذرانید تا آنکه پسر از انقلاب مشروطیت یعنی در سال ۱۳۲۶ قمری که اوضاع تغییر کرد عصما السلطنه - بختیاری اصفهان را متصرف شد و در شهر اراش بر قرار گشت امر داد ضرغام السلطنه وزیر را محترمانه نزدش حاضر ساخته بانجام کارهای وزارتی مامورش نمود پس از دوسه روزی اظهار داشت که برای مجاهدین پول و خرجی تهیه نمائید وزیر دفاتر مالیه را با و ارائه داد و فهماند که از مالیات نه در نزد مردم و نه در صندوق - چیزی باقی نمانده است ولیکن از طرفی احتیاج مبسوم به پول و از سمتی تحریک و تفتین علماء و روسائی که بظاهر اظهار دوستی بوزیر مینمودند و در باطن نسبت بامرالله و مومنین بغض و عناد شان مسلم بود عصما

السلطنه را بسخت‌گیری و شدت و ادار میساخت تا کار بحبس و زنجیر رسید و در آخر اظهار داشتند که بیست هزار تومان قرض کن تا کارها بحریان افتد جناب - ایشان به ناچار آن مبلغ را وام گرفته تحویل دادند اما طولی نکشید که ثانیاً برای اعزام عدای بطرف طهران احتیاج به پول پیدا کردند و وزیر مظلوم را مجبور نمودند تا به اعتبار خود یکصد و شصت هزار تومان قرض کرده و امور را بحریان انداخت اما با بودن مخارج بیبیه و - پرداخت وظائف و مستمریات بعضی از علماء و دیگران - مجالی برای مستهلك کردن قروض نمداد و هنوز وجه قابلی بطلبکاران داده نشده بود که از طهران امر صادر شد تا عده کافی جهت جلوگیری از زلزله بمعیت مجاهدین فرستاده شده از مرکز حرکت دهند و برای این کار در این وقت بیست هزار تومان که از مرکز حواله داده بودند لازم بود پرداخته شود و وجهی مهیا نبود از طرفی هم رئیس مالیه ایران (مستتر شوستیر) امر صادر کرده بود که بهیچ عنوان از مالیه چیزی بکسی داده نشود معلوم است در این وقت این مرد محترم در چه مضیقه و سختی واقع شده زیرا از سمتی طلبکاران سابق برای دریافت طلبشان فشار وارد می ساختند و از طرف دیگر مخارج جاریه حکومتی و مجلسی و از همه بدتر مجاهدین تازه وارد که برای حرکت دادن ارد و با منتهای سخت‌گیری پول میخواستند و زبیر تلگرافاتی بطهران نمود و تکلیف خواست بالاخره دستور رسید که بیست هزار تومان قرض کند و قشون را حرکت

دهند پس از انجام این دستور رسیدگی بحساب بطور خلاصه یکصد و سی و شش هزار تومان مردم برای دولت از وزیر طلب کار شدند در این وقت دیگر طاقت تحمل این همه ناملايمات روز افزون و تحکيمات نفوس مختلفه و حکومت جدید در ایشان باقی نمانده بود لهذا از وزارت استعفا داده و از کار برکنار شد و تا مدتی - استعفا - او را نمی پذیرفتند چون دیگر قوه - برای تحمل این همه سختی های طاقت فرسا باقی نمانده - بود بناچار قبول نمودند و رئیس جدیدی برای اداره مالیه معین کردند اما این رئیس در اثر تحریکات معاندین بمخالفت قیام نمود گذشته از اینکه صد و سی و شش هزار تومان طلب مسلمیکه بموجب فاتر و اسناد دولتی ثابت بود ندادند برای حساب های گذشته هم هر روز اشکال تراشی مینمودند تا اینکه کار را به توقیف کردن او در اداره مالیه رساندند .

خلاصه فشار طلب کاران از طرفی خشونت و زحمات بی سبب از جهت تعرض و ریزی ماه مورین عنود و پای مال نمودن حقوق مشخصه ایشانرا از سختی بطوری عرصه را براین وجود شریف تنگ نمود که از زندگی بیزار شده بود اما رئیس مالیه بعد از توقیف نمودن ایشانرا از - اصفهان بطهران فرستاد ولی وزیر در مرکز طلب خود را کاملا ثابت و معین کرد اما هنوز طریق پرداخت آنرا تعیین نکرده بودند که اوضاع مالیه تغییر کرد و چون توقیف او در طهران بطول انجامیده بود و امیدوار نبودند که کارهای مالیه بزودی ترتیبی پیدا کند تا برای

پرداخت طلب ایشان فکری نمایند لذا باصفهان مراجعت نموده و املاک و هستی خود را بطلبکاران واکذار و شرافت خود و نام امراالله را حفظ نمود . باری در جمیع ایمن احوال در مقابل امتحانات در کمال استقامت مقاومت نموده و در خدمت باحبا و امور امریه کمافی السابق بجان سعی و جاهد بود بعضی از معاشرین ایشان برای فانی حکایت نمودند که چون این زحمات و مایا بنام بهائی بودن بر ایشان وارد میاوردند در حین گرفتاری و شدت مخصوصا بعد از دادن دارائی خود در عرض قروض دولت بطوری در حال شادمانی و مسرت دیده میشد که مورث حیرت ناظرین بود و بر یار و اغیار ثابت شده بود که شئون دنیا در این مرد خدا اثری نداشته یعنی نه از اقبال شرفلت و فروری در وجودش احداث میگشت و نه از برگشت آن - حزن و جزعی از او دیده میشد همواره در مقابل اراده الله تسلیم بود و همه امور خود را همواره من عند الله میدانست لذا شاکر و خوشنود بود و تا آخر عمر متوکل و متمسک بحق جل و عزتا آنکه در سال ۱۳۲۶ قمری هجری در سن ۷۲ بملکوت ابهی صعود نمود و جان پاکتر بسوی جانان شتافت و بعد از عروجش از قلم مبارک مولی العالم حضرت عبدالبهاء هویتنالخدام عتبه الفدا کلمات دریائی در - حق او نازل شد و آن روح پاک را مورد غفران و احسان فرمودند و علوجاه و مقامش عند الله بر همه واضح و آشکار گشت البته ان الله لا یضیع اجرا لمحسنین این مومن - مخلص بعد از خود عائله کریمه و نفوس مقدسه بی باقی گذاشت که هر یک در حد خود در مجمع اداب و - (بقیه در صفحه ۴۰۱)



* * * * *
 * چون در یم نوروز از برای ایرانیان امور عظیمه واقع شد لهذا ملت ایران یم نوروز را
 * فیروز دانسته و آنرا عید ملی قرار داده اند فی الحقیقه این روز بسیار مبارکست زیرا بدایت
 * اعتدال ربیعی و اول بهار جهت شمالیست و جمیع کائنات ارضیه چه انجار چه حیوان چه
 * انسان جان تازه یابد و از نسیم جانپروور نشاطی جدید حاصل کند حیاتی تازه یابد و حشر و
 * نشر بدیع رخ بگشاید زیرا فصل ربیع است و در کائنات حرکت عمومی بدیع
 * آغاز خدا ابات مبارکه حضرت عبد البها
 * * * * *

نوروز باستانسی

پاینده ز امر ابهاست این جشن و نباد مانسی
 ایامتان قرین باد با عیش و کامرانسی
 لعلش شراب بی غنر صهبای ارغوانسی
 در عهد دوست بستیم پیمان جاودانسی
 تا دست غصن ممتاز داد اب زندگانسی
 تا جلوه در زمین کرد آن ماه آسمانسی
 گلزار جان متفاست زان گلپن معانسی
 در بوستان هزار است هر سو پنغمه خوانسی
 زیرا که تازه گردید نوروز باستانسی
 (غلامرضا - روحانسی)

بشری که تازه گردید نوروز باستانسی
 یاران قلوبتان شاد و زیند محنتاً آزاد
 در این بهار دلکش ساقی است یار مهوش
 ما جرعه نوش و مستیم مست از می الستیم
 گیتی نموده آغاز دوران زندگی بساز
 با از شرف زمین را بر فرق آسمان شد
 حسنر همان بهار است کز بی خزان ندارد
 غوغای عشق یا راست است اهلک جنگ و تار است
 روحانیا در این عید باید بساطن و چید

نامسه از آلمان

امروز که عید نوروز است افکار ما بسوی کلیه برادران و خواهران بهائی روی زمین معطوف علی الخصوص تحیات صمیمانه ما متوجه شماست که بر سائین مقدید زیرا در موطن حضرت بهاء الله زندگانی نموده و با ما الهی خدمت مینمائید و بالاخص افکار و قلوب ما متوجه باراضی مقدسه است تا آنکه قوای لازمه و الهامات معنویه برای امور آتیه خود اکتساب نمائیم .

دوست عزیز تونیز با مادر دعا شرکت نما تا موجبات الطاف و عنایات حضرت بهاء الله جمیع بشر را احاطه نماید و صلح اعظم تاسیس شود اگر چه ایام سختی در پیش است و لکن چون تعالیم مبارکه روز بروز در انتشار و قوانین و احکامش نافذ و موثر شایسته و سزاوار او نخواهد بود که ما عاجز و ناتوان گردیم .

ما در این روز مبارک احساس مینمودیم که همچنانکه بهار در طبیعت برودت و یخ بندان زمستانرا بر طرف نموده و مشغول سازمان جدید میگردد ظهور حضرت بهاء الله نیز شجره بشر را سبز و خرم نموده موجب رشد و نمای آن میشود . سرور و شغف ما مضاعف شد وقتی که فهمیدیم میتوانیم در همچو روز فیروزی سیزده نفس تازه تصدیق بر جمعیت خود بیفزائیم . من بسرای شما دعا میکنم چرا که بدون کمک خداوند ما نفوس -

ضعیف بشری از عهده انجام هیچ امری از امور بر نیائیم و اما راجع بموضوع حفظالصحه . . . شما میدانید که مقدار خوراکی که بما میرسید چه بوده احبای مسکن قوای جسمانی نشان بتحلیل رفته ولی شما نبایستی بخود غم و اندوه راه دهید تا حال خداوند بما کمک کرده و البته تا پایان این ایام مخوف هادی و راهنمای ما خواهد بود . مواد چربی و صابون و شکر بیش از هر چیز مورد احتیاج است چه در مدت یکسال بیش از چهار صد گرم شکر دریافت نداشته ایم .

راجع بقداثیان جنگ سوال نموده بودید متاسفانه شش نفر از جوانان ما در میدان جنگ فدا شده اند و یک عائله در زیر بمباران شهر در سدن از بین رفته اند جای ایشان در بین ما خالی است خداوند برای آنها چنین مقدر فرموده بوده است . عکسهای حظیرةالقدس رسید و باعث تمجید همه گردید اتمام این بنا پیشرفت بزرگی برای یاران ایران خواهد بود .

مارتا و ایش

حیرت قاجار - ابوالحسن میرزا ملقب به
"الشیخ الرئیس"

***** (عبد الحمید - اشراق خاوری) *****

بقیه از شماره قبیل

لا تفل بشری سرود انگه و لکن بشریان

زافتتاح زشت فاسد کرد حسن اختتام

وانکه ادلی دلوه چون دپید یوسف رابچاه

ابتدا فرمود یابشری سپس هذا غلام

و نهرقصیده را بیارسی سره سروده است که مطلع ان اینست:

فغان زگردش این آسمان کج رفتار

که روز روشنم از کین اوست چون شب تار

چندی قبل که این عبد در عدد جمع آوری اسناد و آثار

مربوط بشرح حال وترجمه احوال مرحوم حاجی شیخ

رئیس بود از جمله عریضه هم بحضور جناب مستطاب

مظهر استقامت کبری و معدن صفات پسندیده علیها

آقای حاجی شاه خلیل الله فارانی رحمانی دامت افاداته

نگاشتم و در خواست نمودم آنچه را که از احوال مرحوم شیخ

رئیس در نظر دارند مرقوم فرمایند تا زینت یابین صفحا

گردد و ایشان با وجود موانع موجوده شرح مختصری

مرقوم و ارسال فرموده اند که عین عبارتشان در ایسن

مقام مندرج میگردد توله علیه بها الله ورحمته

... اشاره بشرح ایمان و گذارش حال شیخ الرئیس

فرموده بودید ایشان در مشهد از علما و مدرسین بودند

و مدرسین رس داشتند و طلاب ان زمان استفادہ مینمودند

و با مرحوم موتمن السلطنه و مرحوم میرزا علیرضا مستوفی

معاشرت داشتند از ایمان نشان با مر مبارک بچه وسیله

بوده اطلاعی ندارم اصف الدوله شیرازی که والی خراسان

شد امر بحرکت ایشان از مشهد نمود و تلگرافی نظاما

توسط نایب السلطنه بناصرالدین شاه نمودند و جوابیکه

ناصرالدین شاه نظاما بایشان داده مشهور است و شعر

تمشی کن تماشا کن را سروده که در مشهد اقا زاده

خراسانی منتشر نموده تکفیر نمودند و از انجا بعشق آباد

رفته مرحوم جذاب و سایر دوستان زیادہ از حد توقیر

و احترام نمودند و از انجا باسلامبول رفتند و منبر میرفتند

و سلطان عبد الحمید پای منبر شان میآمدند و معروف

است که انفیه دان که قیمت ان چهار هزار تومان بوده

بایشان اهدا نمودند و در مسافرت اصفهان تمام

علما از ایشان دیدن کرده بودند سوای ابن زئب انجا

منبر میرفته و در باب دیدن نکردن او ایبه مبارکه "فسجد

الملائكة کلهم اجمعون الا ابلیس ابی و استکبر" را گفته

و سفری معروف است بشیراز رفته اند و از باب حقد و حسد

تکفیر نموده منزلشان را تاراج نمودند و در مدینه منوره

عکا حضور مبارک حضرت عبدالبها مشرف گشتند جناب

میرزا عنایت الله اصفهانی که اکنون در ارض مقدس حیفا

مشرفاند برای این فانی این نوع تعریف نمود که بعد از

ورود شیخ رئیس حضرت عبدالبهاء مرا مهماندار ایشان فرمودند احوالی عکا که شنیدند شاهزاده ایرانی وارد شده از قاضی مفتی و متصرف و ولیای امور دیدن نمودند و شاهزاده در حضور مبارک متکلم و حده بسود و قلیان میکشید و داد سخن میداد و حضرت عبدالبهاء سکوت فرموده کلمه نمی فرمودند تا آنکه واردین رفتند حضرت عبدالبهاء بمن فرمودند چائی درست کن که قدری با شاهزاده را برویم در مدت ربع ساعت ندانستم چه شد که شاهزاده بگریه افتاد و خاضع شد که کلمه بر زبان نراند و چون عبد ذلیل در حضور مبارک بود البته اشعار مطبوع ایشان را ملاحظه فرموده و بعد از صعود ایشان اقوامشان خواستند بمشهد نعر ایشانرا بیاورند اقا زاده ملاحظه این بود که در حضرت عبدالعظیم نزدیک قبر ناصرالدین شاه و حاجی ملا علی کنی دفن نمودند در هر حال شخص بزرگواری بوده و در راه امر تحمل مشقات بیحد نموده اند و در اوائل مشروطه تحمل غل و زنجیر و اسارت نمودند البته اطلاعات آن حضرت بیشتر از آنچه که فقیر در نهایت اختصار عرض نموده است. "انتهی

مرحوم شیخ رئیس الواح متعددی بافتخارش نازلشده و در ضمن الواح سایرین نیز نام او مذکور گردیده است از جمله اوقاتی که غرق دریای سیاست بود در لوح مبارک خطاب باحبا و ایادی بیانی باین مضمون از کلک میثاق جل ثنائیه صادر و میفرمایند در خصوص جناب شیخ رئیس سکوت اختیار کنید و در خاتمه یکی از الواح میرزا احمد قائنی نازلشده قوله الاحلی

..... بخراسان پی در پی نامه ها ارسال میشود و این از هیجان دریای محبت عبدالبهاء نسبت بدوستان است که هر یکرا از دل و جان دوست تر دارد از حضرت شیخ رئیس و جناب مجتهد محترم خبری نمیرسد البته از صحت و سلامت و راحت و همت ایشان مرقوم دارید و -

مکتوب جوف برسانید "انتهی

و در لوح ابن اصدق در خاتمه میفرمایند قوله الاحلی اما مسئله مصل یعنی عقرب پر نیش جدید بهیچوجه اهمیتی ندارد البته حضرت شیخ رئیس در اعلی من لغ مرکز مینان کالحیه الرقطنه انچه باید و شاید مرقوم میدارند و علیک البهاء الابهی ع .

و نیز در لوحی که بواسطه مرحوم اتامیرزا احمد قائنی نازلشده خطاب بفاضل محترم میفرمایند قوله الاحلی

یا من اقتبس نور الهدی من انوار الموقدة فی شجرة -

سینا طوبی لك ثم طوبی فاشکر الله علی هذه النعمة الكبرى واحمد الله علی هذه الموهبة العظمی و لمثلک ینبغی ان یدلح لسانه بالذكر و الثناء علی ربه الاعلی و ینطاق بما ینهدی الوری الی سبیل الرشید و یرشد هم الی ملکوت الابهی فاطمئن بفضل مولک و لاتخشر باء س اهل الوهم و الهوی لعمرک انهم همج رعاع لیس لهم محج العقل و النهی سیویدک الشدید القوی و ان شئت اقصد ارض الدلاء الارض المقدسة او النجف المبارک اولاد اخری -

حتی لا یضیق لك القضا و انی ادعو الله ان یعطیر مشامک

(۱) مقصود از مصل سید مهدی دهجی است

شماره هجدهم

آهنگ بدیع

سال پنجم

فی کل ان برائحة تميم يوسف الوفا وجعلك علم الفلاح
تحقق على صروح المجد الى ابد الابد ع
و در لوحی دیگر میفرمایند قوله الاحلی " هو الله یا
من اقتبس نور الهدی من النار الموقدة فی سدره -
سینا لعمرک قد خضعت الاعناق وخشعت الاصوات و -
شاخصت الابصار من سطوع الانوار وظهور الاسرار و
شیوع الانار و قیام الابرار علی لعل کلمة ربک المختار
فاشکر ربک بما کشف الغطاء و صرک الیوم حدید والقیة
السمع وانت شهید و اراک من آیاته الکبری و معنک مسن
مرقدک حتی تنادی باسم ربک الاعلی و اوتی الی الکهف
الرفیع و وافتت العهد فی هذا القرن المجید قم بقوة
من الله و تائید من روح القدس و انفخ روح الحیات فی
الافئدة و القلوب حتی تطیب سرائرهم و تصفوخا ثم هم
و تنتعش قلوبهم و ینشرح صدورهم بفیوضات الله فی هذا
الزم من الذی ضاقت علیهم الارض برحبها و اخذت السز -
لازل کل القبائل و ما تسمع الا ضجیح الویل و صوت -
الویح و حنین الاسب و انین الجوی من کل الانحاء و ینادوا
الکل و اسفا و احزنا و اویلا و واهنا علی ما فرادنا
ولکن یجهلون الاسباب و یخوضون فی غمار الارتیاب و
لیس لهم من ینهدیهم الی الصواب و ینصرون بالحکمة و -
الموعظة الحسنة فی هذا الباب و اطمئن بفضل مولاک -
الذی خلقک و ربک انه سیکرم مبدئک و مشواک و ینصرون الیه
الابھی ع
و در لوح مرحوم ابن ابهر میفرمایند قوله الاحلی "
نفوس مهمه را مانند حضرت استر ابادی و شخص جلیل

خراسانی بی نهایت مکتم نمائید و مستور دارید حتی
بمحرمان اسرار نیز ذکر کنید و ان نفوس مهمه را نیز
وصیت کنید و تاکید نمائید که خود را شهرت ندهند و
بکمال حکمت حرکت کنند باین قسم موقتتر گردند و موید تر
شوند این مسئله را بسیار مهم شمرد جناب مرحوم مغفور
امین الدوله صدر اعظم در زمان حیات نامه نوشته بود
که ان نامه را در اب نهادم و ان اب را باستان مقدس -
ریختم (انتهی) (۱ - مقصود از شخص جلیل -
خراسانی مرحوم حاجی شیخ رئیس است) باری در الواح
مبارکه نام شیخ بتصریح و تلویح ذکر شده است و احصای
ان منوط بتفحص بیشتری در الواح مبارکه است عجالتا
شرح حال مرحوم شیخ رئیس را بهمین جا ختم میکنم
دو عکس از شیخ رئیس را جناب آقای فضل الله شهیدی
مقیم مشهد خراسان مرحمت فرمودند که زیب این اوراق
گردید .
چون رمد شدید همواره مانع اینعبد از نقل مطالب از
سواد بیاض است لهذا جناب آقای فیروز تمدنی و منیره
اللهورد یزاده و شمسی خانم عداقت در این ایام که ایسن
عبد در مشهد خراسان به نگارش شرح حال مرحوم شیخ
الرئیس مشغول بودم ترتیب ذکر اساسی شان در استنساخ
مطالب و تایپ کردن و مقابله و تصحیح ان باین عبادت
فرمودند و موجبات امتنان این عباد را فراهم کردند در -
خاتمه گفتار دوسه فقره از منشآت مرحوم شیخ رئیس را
مندرج ساخته و این اوراق را بخوانند گان مجله گرامی
آهنگ بدیع تقدیم میدارد امید که مقبول و مطرز بطاسرا ز

قبول گردد.

وامر جناب معظم را متناع میدانم .

مجدی اخیرا و مجد ی اولی شرع

والشمس راد الضحی كالشمس فی الطفل

بلکه بقاعده فتوت اکنون که از تولیت استان قدس انصال دارند و تتمشیت د استان انصرا اتصال از ا وامر ایشان - تمکینی بی رب وریا دام بشرط اینکه با ز شیخ محفل العین کانه غراب البین وارد یارد نیامد فغانی از ان غراب بین ووی اوراستی در ذیل رقعہ شریفه شکایت از سرفه و درد سینه کرده بودند متاسفانه عرض میکنم سیف باید مدقوق و مسلول باشد نه مدقوق و مسلول عاقبت وجود سالی را از خداوند میخواهم .

شیخ الرئيس

در جواب رقعہ محترمه نوشته اند

عرض میشود زیارت خط شریف و نگارشر ظریف صبح ما را بخیر کرد ولی سرکنده در زیر لحاف بود و مدالبه - کنده صرف احجاف و از مقوله ابرام و الحاف سرکار حاجی خان عاقبت محمود سالها زحمت بیحاصل کشیدند و - عمری بذوی العقول خدمت کردند نمری ندیدند و نتیجه نبردند اکنون که بحسن خاتمت کنده و زنجیر را انداختند سوی شاد روان عزت تاختند بصرافت خاطر دیوانگان را بخطاب خلیلی مخصوص ساخته کنده پای انداز مجانبین دارالشفای نموده اند و بتصرف وقف دادند شما میخواهید اینکار خیر هم بیفایده شود زنهار محرک سلسله طمع نشوید مجانبین زنجیر مجانبین مختصرا عرض میکنم اگر د و شاخه بگردن بنده بگذارد قیمت کنده تحصیل نمیتوانید

مشهد خراسان مرداد ماه ۱۳۲۹ شمسی - عبدالحمید

انصراق خاوری .

د و نمونه از منشآت مرحوم شیخ الرئيس قاجار

رقیعه ایست که در طهران بسیف الملک نوری مرقوم فرموده اند

عرض میشود خط نورانی عالی که رشته جواهر و لؤلؤ سی بود و مزین تراز تاج کاس و جناح طاوس بخط مستقیم بمحفل احباب رسید چون نامه حسنات که بدست اصحاب بعین رسد با کمال بهجت ان نامه سعد وایه عهد را گشودم و سهم نمودم هاهم اقره و کتابیه بر قدرت بیان وقوت بنان سرکار همریک از حضار تجدیدی کرد و سخنی گفت حتی جناب حکیم شفائی که از کسالت روزه ایمن روزها مبهوت و مسبوت است و ملازم سکنه سکوت بتکلم و تفرم آمد کای قاعده تازه زدست تو قلم را مجعلا جمعی ما حسد نای حسن خط عالی بودند الا متحیران خاموش نخلص حیرت و سبیله خلاعی بنده شد کسه نه توانستم اخلاص خود را بنمایم وان حضرت صاحب السیف و القلم را بستایم بر حسب اراده نافذ و مشیت ملائیه - جناب جلالت ماب آقای مجد الملک لا زال خلقه مجیدا و طبعه مجیدا فرمایش رفتی بود که شب جمعه من الغلور الی السحور بالتزام حضور فائز باشم مع الامتنان حاضر

کرد زیاده زحمت نمیدهد .
نصیحة مرقم فرموده اند

شیخ الرئيس

مطلبی که دیروز تظلم کردی و تکلم کردم اندک مایه تالم شد ولی انشاء الله اسباب مسروقه استرداد میشود دزدیکه با شمع و چراغ با خاطر جمع و فراغ بیاید معلومست حتی الوتد فی الجدار خواهد برد و خواهد خورد لکن ان نور چشم سو بر او ت را مقابله بحسن مساعدت نکنید از شما بزرگتر ها که دقیقه شناسند هزار ساعت را برای یکدقیقه طرف مقابل که ثانیه ندارد فدا میکنند فقره ساعت بکجا رسید ایان مرسیهما علی العجاله اشعار - نصره الشعرا را بخوان و نصرت را با خود بدان واللہ نعم المولی ونعم النصیر مسئله تخمیس و حضور انجمن تدریس بکجا کشید .

شیخ الرئيس

رقعه ایست که بملك الشعرا میرزای صبوری خراسانی مرقم فرموده اند در جواب مشارالیه که اعتدابی از آمدن گلستان کرده

ای شعرا را بحقیقت ملك

وی شده در سلك وفا منسلک

من شما را از عقول فاعله میدانم نه از نفوس قابله ان کسی که ناف ما بر مهر او بپریده اند در هر حال با ماست ومهریا نتر از ما م وما ماست واللہ اخر حکم من بطون امهاتکم بهر طوریکه مقرر شده و بهر وضعیکه مقدر گردیده تضح کسل ذات حمل حملها حضور و غیاب شما تفاقوتی ندارد و تدارکی نخواهد کرد انشاء الله حامل مقرب بدون وضع متعجب مانند شکل اول بدیعی الانتاج خواهد بود ونور سیده اش بر

سر ملك تاج سزد که از همه دلبران ستاند باج اگر چه خواهید فرود قسمت ضیزی شد در هر حال قسمت ازلی بی حضور ما شده است علی العجاله وقت مفتنم است و هم محترم فراغتی و کتابی و گوشه چمنی نگهدار فرصت که عالم دمی است خا صه دمی که با دود و در محبت یاران و دود بگذرد ز نهار عنوان انکار و قسامه و تخلف از جیشر اسامه نکنید که حضرت مستطاب شریعتمدار قبله الانام اقا ادام الله برکات وجوده وعده قطعی وحکم بتی فرموده اند که صبح سه شنبه باید حرکت کرد مزاروار نیست که بدان - منتظرین را مثل دروازه پاشنه گرد خمیازه کنید ومعذالك بفرمایند که از سم الخیاط وشم الخیاط میگردم و حال آنکه از هیچ نمیگذرید نه از سوراخ سوزن و نه از اعتداف در -
روزن

حجاب ملك يك سوزن بقدر ثقبه سوزن

بملك جهان گشای روزن تمشی کن تماشاکن

((پایان))

شرح حال میرزا اسدالله خان وزیر . . . بقیه از صفحه ۳۶۴
تربیت و دانش و معرفت شمعی روشنند و سر حلقه اهل انجمن بعد از گذشتن سه سال از صعود ایشان یعنی در سال ۱۳۳۹ قمری خادم الشریعه عده بی را تحریک نمود و ما اصرار سردار بختیاری را بر سر مزار نورین نیرین حضرتین سلطان الشهداء و محبوب الشهداء برد و ان دو مقام مقدس را خراب کرد و در همان شب چون این موفقیت خادم الشریعه بسمع آقای نوری رسید او نیز برای نیل باین فوز عظیم و درک بقیه در صفحه ۴۰۲

آهنگ بدیع و خوانندگان

۱- سر مقاله این شماره "هدف تشکیلات جوانان بهائی" بقلم دانشمند جوان جناب علی الله نجوانی است. این مقاله از اولین شماره سالنامه ملی جوانان نقل شده است و مطالعه آن جهت عموم خوانندگان بخصوص اعضای تشکیلات بسیار سودمند است.

۲- مقاله ایمان و خدا شناسی از ریدرز دیجست بوسیله جناب محسن آوارگان ترجمه شده است منظوره روح این مقاله در آهنگ بدیع آن است که جوانان عزیز بهائی بدانند در این دنیای مادی و آشفته امروز هنوز دانشمندان و نویسندگان ارجمندی وجود دارند که فکر و قلم خود را صرف اشاعه و تفهیم حقائق معنوی و تحکیم روح ایمان در افراد جامعه مینمایند و سعی میکنند بشر غافل را با اهمیت خدا پرستی و ایمان و اطاعت از ادیان واقف سازند و اگر نه برای ما که غرق در دریای بیکسران الواح مقدسه این آئین نازنینیم مطالعه این مقالات و نظایر آن تازگی زیادی نخواهد داشت.

۳- نامه "از آلمان" ترجمه و استخراج از مرقومه ام‌الله مارتا وایش عضو محفل مقدس روحانی ملی آلمان و منشی لجنه جوانان است این مقاله را ایشان مدتی قبل جهت جناب شوچهر بدیع ارسال داشته اند.

۴- خانم مهین اشراقی از اصفهان مقاله ادبی تحت عنوان "سلیمان خان" با آهنگ بدیع ارسال فرموده اند

ایشان شرحی از فداکاری و از جانگذشتگی و مراتب عشق و ایمان آن آیت انجذاب مرقم و مقاله خویش را باین جملات خاتمه داده اند "... او در راه محبت الهی چون پروانه سوخت و مثل شمعی بر افروخت و در خدمت و فداکاری و از خود گذشتگی اموخت - او نمونه کامل از یک جوان جانباز این آئین نازنین بود ..."

در انتظار آثار دیگر ایشان میباشیم.

۵- با این شماره شرح حال جناب ابوالحسن -

میرزا قاجار که در شماره های قبل مرتباً منتشر شده بود خاتمه یافت.

آهنگ بدیع ضمن اظهار مراتب تشکر و امتنان فراوان از فضل ارجمند جناب اشراقی خاوری که با تحریر این رساله قدمی متین در روشن نمودن تاریخ حیات یکی از مومنین نامدار امر برداشته اند در انتظار آثار دیگر ایشان میباشند.

هیئت تحریریه آهنگ بدیع

شرح حال میرزا اسد الله خان وزیر ... بقیه از صفحه ۴۰۱ نواب جزیل جمعی از مردم را برداشته بمحل محسوس که ادالی اصفهان تکیه میگویند و مرقد حضرت میرزا اسد الله خان وزیر در آنجا که متعلق بخود ایشان است برد و قبور وزیر و حضرت اقا میرزا مهدی اخوان عفا و سهراب خان که در آن تکیه بود خراب نمودند و خیال نبش قبور و امانات بیشتری نیز داشتند ولی در اثر اقدامات پسر بزرگ حضرت وزیر اقا میرزا فرج الله خان از طرف اولیای امور جلوگیری شد.

((پایان))